

حدیث ثقلین و خلافت بلافصل امیرالمومنین علی علیه السلام

حسین کرامتی
عضو حلقه علمی کلام اسلامی

چکیده: حدیث شریف ثقلین از جمله احادیثی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها بر آن تاکید فرموده‌اند. حضرت در این حدیث، برای نجات مسلمانان از گمراهی، آنها را به تبعیت از قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام فرامی‌خواند. در این نوشتار با اشاره به نقل‌های مختلف این حدیث و بررسی صحت آنها، به ادعای تعارض حدیث ثقلین با حدیث تبعیت از کتاب و سنت پاسخ گفته شده است. در نهایت نیز دلالت حدیث ثقلین بر امامت و خلافت بلافصل امیرالمومنین علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام اثبات شده است.

کلیدواژگان: ثقلین، کتاب و اهل بیت علیهم السلام، کتاب و سنت، خلیفتین، خلافت بلافصل.

مقدمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال رسالت معارف الهی بسیاری را در اختیار امت اسلامی قرار دادند. آموزه‌هایی که پیروی از آنها، مانع از سقوط و گمراهی انسان می‌شود. در این میان درباره برخی از دستورات، تاکید بیشتری صورت گرفته است. با بررسی فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان دریافت که چگونگی اوضاع و شرایط بعد از ایشان یکی از دغدغه‌های مهم حضرت بوده است. رسول خدا نگران هدایت مردم پس از خود بودند. به همین خاطر در مناسبت‌های متعدد، اصلی را برای مسلمانان

تبیین و عمل به آن را مانع گمراهی معرفی کردند. این اصل هدایت‌بخش، تبعیت از ثقلین است. ثقلین عبارتند از دو حقیقت گرانسنگ و بارز؛ که حضرت خود آن دو را به مسلمانان معرفی فرمود: قرآن کریم و اهل بیت پیامبر ﷺ. طرح گسترده اصل رهبری و مرجعیت قرآن کریم و اهل بیت و تاکید فراوان حضرت بر آن نشان‌دهنده این حقیقت است که ایشان می‌خواستند این مطلب به گوش تمام مسلمانان برسد و هیچ‌کس به دلیل عدم آگاهی از آن گرفتار ضلالت و گمراهی نشود. هدایت یافته معاصر، جناب آقای دکتر عصام العماد در بیان اهمیت حدیث ثقلین می‌گوید: «من مناظرات بسیاری با اهل تسنن و وهابیان داشته‌ام. هر جا که در استفاده از حدیث ثقلین توانا تر بودم، در مناظره و گفتگو موفقیت بیشتری به دست می‌آوردم». آنچه رسول خدا ﷺ بر آن تاکید ورزند، به یقین در هدایت انسان‌ها دارای نقش مهمی است. بنابراین بر آنان که در مسیر هدایت انسان‌ها گام برمی‌دارند، لازم است که به این بیان شریف، بیشتر توجه کنند.

متن حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از مهم‌ترین احادیثی است که مورد اتفاق شیعه و سنی قرار گرفته است و به طرق مختلف در منابع فریقین نقل شده است.

ترمذی در صحیحش می‌نویسد: «عن زید بن ارقم قال: قال رسول الله ﷺ: إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدى أحدهما أعظم من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي و لن يتفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما»؛ «پیامبر فرمودند: من در میان شما دو چیز گرانبها به امانت می‌گذارم. مادامی که به آن تمسک بجوید، هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از دیگری بزرگ‌تر است. [و آن] کتاب خداست که [همانند] ریسمانی بین آسمان و زمین کشیده شده است و دیگری عترت و اهل بیتم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض [کوثر] به من پیوندند. بنگرید بعد از من چگونه با امانت‌های من رفتار می‌کنید». همچنین احمد حنبل در مسند خود می‌نویسد: «عن ابی سعید الخدری عن النبی ﷺ قال: إني أوشك أن ادعى فأجيب و إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عزوجل و عترتي، كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي و أن

۱. محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب ۳۲ (فی مناقب اهل بیت النبی). ص ۹۹۲.

الطيف الخبير أخبرني أنّهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض...»^۱؛ «رسول خدا فرمودند: نزدیک است که خوانده شوم و اجابت کنم (زمان رحلت من نزدیک است) به درستی که من دو شیء گرانبها در بین شما باقی می گذارم. آن دو، کتاب خداوند عزوجل و عترتم هستند...» و نیز مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیحش از زیدبن ارقم نقل می کند که: روزی پیامبر خدا در کنار آبی به نام خم، در بین راه مکه و مدینه خطبه ای خواند و در آن خطبه، خدا را ثنا گفت و مردم را نصیحت کرد. آن گاه فرمود: «ألا أيها الناس، فإنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب و أنا تارك فيكم ثقلين أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به - فحث على كتاب الله و رغب فيه ثم قال - وأهل بيتي أذكر كم الله في أهل بيتي أذكر كم الله في أهل بيتي أذكر كم الله في أهل بيتي»^۲؛ «آگاه باشید ای مردم! به درستی که من [نیز] بشری هستم که نزدیک است مامور و فرستاده پروردگارم بیاید و من نیز دعوت او را اجابت کنم. من در میان شما دو شیء گرانبها می گذارم و می روم یکی از آن دو، کتاب خداست که در آن هدایت و نور است. کتاب خدا را بگیرد و به آن چنگ بزنید. رسول خدا بر عمل به کتاب خدا تاکید و ترغیب نمود. آن گاه فرمود و اهل بیتم. درباره اهل بیتم خدا را به یادتان می آورم. درباره اهل بیتم خدا را به یادتان می آورم. درباره اهل بیتم خدا را به یادتان می آورم.»

نگاهی به واژگان حدیث

«تارک» به معنی ترک کننده است.^۳

واژه «ثَقَلَيْنِ» از ماده ثقل است. ابن منظور می گوید: «الثقل نقيض الخفة ... و قوله تعالى: و أخرجت الأرض أثقالها؛ أثقالها: كنوزها و موتاها»^۴. ثقل، عکس سبکی و کم ارزش بودن است و در این آیه شریفه، اثقالها به معنی گنجها و اموات است. ابن اثیر در توضیح واژه ثقل می نویسد: «فيه إني تارك فيكم الثقلين: سماهما ثقلين لأنّ الأخذ بهما و العمل بهما ثقل و يقال لكل خطير أنفيس [ثقل، فسماهما ثقلين أعظماً لقدرها و تفخيماً لثألها]»^۵؛ «حدیث ثقلین براساس همین واژه بیان شده است و چون عمل موافق رأی قرآن و اهل بیت سخت و سنگین است، رسول خدا این

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد حنبل، مسند ابی سعید الخدری، ج ۳، ص ۱۷.

۲. مسلم بن حجاج النیشابوری، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی، ج ۷، ص ۱۲۲.

۳. رسول خدا با این بیان به اصحاب فهماندند که زمان رحلتشان نزدیک است.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ماده ثقل، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، باب الثاء مع القاف، ماده ثقل، ج ۱، ص ۲۱۶.

دو را ثقلین نامیدند. به هر چیز بارزش نیز ثقل گفته می‌شود. پس رسول الله ﷺ آن دو را به خاطر عظمت قدر و منزلتشان ثقلین نامیدند.»

واژه «ان» برای شرط به کار می‌رود. رسول خدا هدایت و مصونیت از گمراهی را به تبعیت از قرآن و اهل بیت مقید فرمودند.

واژه «تمسکتُم» از ماده «مسک» است. ابن منظور در شرح این واژه می‌نویسد: «معنی قوله تعالی؛ والذین یمسکون بالکتاب، أی یؤمنون به و یحکمون بما فیه!». یمسکون بالکتاب در مورد کسانی آمده که به قرآن ایمان بیاورند و براساس قرآن حکم کنند. در نتیجه تمسک جستن، حکایت از دو مطلب دارد و آن ایمان به حقانیت و عمل به فرامین است.

باتوجه به اینکه حدیث ثقلین بارها بر زبان رسول خدا جاری شده است؛ تبعیت از قرآن و اهل بیت با عبارات مختلفی بیان شده است. واژه‌هایی همچون «أخذتم»^۲، «اعتصمتُم»^۳، «اتبعتُم»^۴ که همگی به همان معنای تمسکتُم هستند.

گزارش آماری از راویان حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از نظر تعدد راویان در قرون متمادی نیز از پشتوانه محکمی برخوردار است. بیش از بیست نفر از صحابه این حدیث را بدون واسطه از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند.^۵ شمار زیادی از صحابه، راویان مشهور و دانشمندان بزرگ اهل سنت از قرن دوم تا قرن چهاردهم روایت‌گر این حدیث بوده‌اند. در کتاب «عبقات الانوار (حدیث ثقلین)»^۶ نام ۳۱۴ نفر از این راویان به همراه متن روایتشان ذکر شده است. بسیاری از این راویان صاحبان صحاح و مسانید معتبر نزد اهل تسنن هستند.

صحت سند حدیث ثقلین

راویان بزرگ اهل سنت این حدیث را در صحاح خود نقل کرده‌اند. همان‌گونه که

۱. ابن منظور، لسان العرب، ماده مسک، ج ۱۳، ص ۱۰۷.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد حنبل، مسند ابی سعید الخدری، ج ۳، ص ۵۹؛ سنن الترمذی، ابواب المناقب عن رسول الله ﷺ مناقب اهل بیت النبی ﷺ، ج ۵، ص ۳۲۷.

۳. المتقی الهندی، کنز العمال، فی الاعتصام بالکتاب والسنة، حدیث ۹۵۱، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. همان، حدیث ۹۵۰، ج ۱، ص ۱۸۷.

۵. ابن حجر هیتمی مکی، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰.

۶. سید علی میلانی، خلاصه عبقات الانوار (حدیث ثقلین)، انتشارات نیا، ص ۱۶۷-۵۸۷.

در ابتدای نوشتار گفته شد، این حدیث در صحیح مسلم ذکر شده است و با توجه به اینکه از نظر اهل سنت برای قبول صحت سند یک حدیث، ذکر آن در صحیح بخاری یا صحیح مسلم کفایت می‌کند، این حدیث هم صحیح خواهد بود. به علاوه علمای بزرگ اهل سنت نیز به صحت سند این حدیث تصریح کرده‌اند.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث در المستدرک می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح الأسناد علی شرط الشیخین»؛ «این حدیث براساس شرط‌های صحت حدیث در نزد بخاری و مسلم نیز صحیح می‌باشد». ذهبی نیز در کتاب تلخیص المستدرک بر این تصحیح سندی حاکم نیشابوری مهر تایید زده است.^۱

هیثمی در مجمع الزوائد بعد از نقل حدیث، می‌نویسد: «رواه الطبرانی فی الکبیر و رجاله ثقات»^۲؛ «طبرانی این حدیث را در معجم الکبیر آورده است و راویان آن مورد اعتماد هستند». وی در ادامه می‌افزاید: «رواه أحمد و أسناده جید»^۳؛ «احمد حنبلی این حدیث را با سند نیکویی نقل کرده است».

ابن کثیر دمشقی در تفسیر خود می‌گوید: «و قد ثبت فی الصحیح أنّ رسول الله ﷺ قال فی خطبته بغدیر خم؛ إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي و أنهما لم يفترقا حتى يرثا علي الحوض»^۴؛ «به تحقیق در حدیث صحیح ثابت است که رسول خدا در خطبه غدیر خم فرمودند: من در بین شما دو حقیقت گرانبها می‌گذارم. آن دو، کتاب خدا و عترتم هستند. به درستی که بین این دو هیچ‌گاه جدایی نمی‌افتد تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند».

ابن حجر مکی در کتاب صواعق المحرقة که علیه مکتب حقه شیعه نوشته است، در تأیید حدیث ثقلین می‌گوید: «ثم أعلم أنّ لحدیث التمسک بذالک طرفاً کثیرة و ردت عن نیف و عشرين صحابياً و فی بعض تلك الطرق أنه قال ذلك بحجة الوداع بعرفة و فی أخرى أنه قاله بالمدينة فی مرضه و قد امتلأت الحجرة بأصحابه و فی أخرى أنه قال ذلك بغدیر خم و فی أخرى أنه قال لما قام خطیباً بعد انصرافه من الطائف كما مر و لاتنافی إذ لا مانع من أنه کرر علیهم ذلك فی تلك المواطن و غیرها اهتماماً بشأن

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابة و من مناقب اهل رسول الله ﷺ، حدیث ۴۷۱۱، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲. نورالدین هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. همان، ج ۹، ص ۱۶۲.

۴. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، آیه «قل لا أسألکم علیه اجراً...»، ج ۴، ص ۱۲۲.

الکتاب العزیز و العترة الطاهرة»^۱. بدان که حدیث تمسک به تقلین با اسناد فراوانی روایت شده است. بیش از بیست نفر از صحابه آن را روایت کرده‌اند. در برخی از اسناد نقل است که پیامبر در حجة الوداع و در عرفه آن را برای اصحاب بیان فرموده‌اند. در نقل دیگری آمده است که حضرت ﷺ در مدینه و در حال بیماری در اواخر حیات شریفشان در خانه‌ای که مملو از صحابه بود، این حدیث را بیان فرمودند. در برخی نقل‌ها آمده است که در غدیر خم بیان شده است و همچنین گفته شده است که بعد از بازگشت از طائف، لزوم تمسک به تقلین را بیان فرمودند. این نقل‌های متعدد منافاتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا اشکالی ندارد که رسول خدا ﷺ به خاطر مقام قرآن و عترت، در همه این مکان‌ها حدیث را برای اصحاب تکرار کرده باشند.

توهم اشکال سندی حدیث تقلین

علی‌رغم وجود دلایل بسیار بر صحت حدیث تقلین، تعداد اندکی از اهل تسنن به خود جرأت داده‌اند تا در سند حدیث اشکال کنند. اما چنین اشکالی، در درجه نخست اشکال به صدها راوی معتبر خود آنهاست، به علاوه سطح علم و آگاهی مستشکل به منابع روایی مورد قبول خود را زیر سؤال می‌برد. البته تنها همین عده اندک، در اثر تعصب شدید و یا جهل به منابع اهل تسنن، خود را در این دام گرفتار ساختند و همانند انکار خورشید در میانه روز، صحت سند حدیث تقلین را انکار کردند.

این جوزی از جمله این مستشکلین است وی حدیث را ضعیف می‌داند. این ادعای این جوزی را ابن حجر مکی که از علمای اهل سنت است پاسخ گفته است. وی در الصواعق المحرقة بعد از نقل‌های متعدد حدیث تقلین از مسلم، ترمذی و احمد حنبل می‌گوید: «و ذکر ابن الجوزی ذلک فی العلل المتناهیة وهم أو غفلة عن استحضار بقية طرقة بل فی مسلم عن زید بن أرقم ...»^۲؛ «ابن جوزی که حدیث تقلین را در کتاب العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة آورده به توهم افتاده و اشتباه کرده است و یا از بقية طرق این حدیث غفلت کرده است. به گونه‌ای که [حتی] نقل صحیح مسلم را نیز به خاطر نیاورده است ...»

محمد بن اسماعیل بخاری در التاریخ الصغیر می‌نویسد: «احمد حنبل درباره حدیث تقلینی که عطیه نقل کرده گفته است: احادیث کوفی‌ها همه‌اش منکر و ناشناخته

۱. ابن حجر هبتمی مکی، الصواعق المحرقة، باب ۱۱، فصل ۱، ص ۱۵۰.

۲. همان، فی فضائل اهل بیت النبوی، فصل ۱، آیه ۴، ص ۱۵۰.

است»^۱.

در این باره باید گفت: این سخن عجیب و دور از حقیقت است. چگونه ممکن است که احمد حنبل این حدیث را انکار کند؛ اما در مسند خود آن را از چند طریق با چندین متن از زید بن ارقم، زید بن ثابت و ابوسعید خدری روایت کند و این در حالی است که احمد حنبل در مورد کتابش می گوید: «احادیث این کتاب را از بین بیش از ۷۵۰ هزار حدیث برگزیده‌ام. پس در هر حدیثی از احادیث رسول خدا که مسلمانان در آن اختلاف کردند، به این کتاب مراجعه کنید. اگر در این کتاب بود، قبول است و الا حجت و دلیل نمی‌باشد»^۲. وقتی احمد حنبل در مورد کتابش چنین می گوید، به هیچ وجه عاقلانه نیست حدیثی را که با این طرق متعدد در کتابش نقل کرده را انکار کند و باعث تعجب است که محمد بن اسماعیل بخاری، موثق ترین راوی نزد اهل تسنن چگونه چنین اشتباهی را مرتکب شده است؟ به علاوه آقای بخاری از این مطلب نیز غفلت کرده که ابن ابی شیبیه، حدیث ثقلین را در المصنف آورده است^۳. حال آنکه او استاد بخاری است و بخاری در صحیحش به نقل او اعتماد کرده است. پس آقای بخاری باید حداقل، حدیث ثقلینی که از طریق ابن ابی شیبیه نقل شده را معتبر بداند. در غیر این صورت ابن ابی شیبیه را رد کرده که به رد کتاب خودش منجر می‌شود!

توهم تعارض حدیث «کتاب و سنت» با «کتاب و عترت»

گفته شد که بسیاری از روایان معتبر نزد اهل تسنن، در قرون مختلف حدیث ثقلین را از صحابه رسول خدا نقل کرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمان می‌دهند که بعد ایشان به کتاب خدا و عترت طاهره تمسک کنند. این حدیث از احادیث قطعی الصدور نزد شیعه و اهل تسنن است. از این رو، برخی به خاطر اینکه نتوانسته‌اند در صحت سند حدیث اشکال کنند، در مقابل آن حدیثی را جعل کردند و آن را به پیامبر خدا نسبت دادند.

حاکم نیشابوری در المستدرک می‌نویسد: «عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله خطب الناس فی حجة الوداع فقال ... یا ایها الناس إني قد ترکت فیکم ما إن اعتصمتم به فلن تظلوا أبداً کتاب الله و سنة نبيّه صلی الله علیه و آله ... و ذکر الاعتصام بالسنة فی هذه

۱. سید علی میلانی، خلاصه عبقات الانوار (حدیث ثقلین)، پاسخ به ایراد در سند حدیث ثقلین، ص ۴۱۳.

۲. همان.

۳. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۷، ص ۱۷۶.

الخطبة غریب»^۱؛ «ابن عباس می گوید: رسول خدا در خطبه‌ای در حجة الوداع فرمودند: ای مردم همانا من در بین شما چیزی را باقی می‌گذارم. تا زمانی که به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. و آن کتاب خدا و سنت نبی خداست). البته حاکم بعد از نقل این روایت می‌گوید: اعتصام به سنت در حدیث ثقلین غریب است». این در حالی است که حاکم پس از نقل حدیث تبعیت از کتاب و اهل بیت، به صحت آن تصریح می‌کند.

پاسخ: این حدیث^۲ از نظر سند مخدوش است. توضیح اینکه حدیث مذکور در برخی کتابها بدون ذکر سند آورده شده است. در این صورت عدم اعتبار چنین حدیثی روشن است، اما در برخی کتب، سند این حدیث ذکر شده است؛ در سلسله سندهای مذکور در این کتابها چهار نفر از راویان قرار دارند، که ائمه جرح و تعدیل آنها را توثیق نکرده‌اند. در حقیقت با هر سندی که این حدیث نقل شده است، در سلسله آن سند، به یکی از این چهار نفر برمی‌خوریم. این مطلب باعث بی‌اعتبار شدن حدیث یاد شده می‌شود. در این مجال به اختصار جایگاه این چهار نفر را در کتابهای رجال مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. **ابن ابی‌اویس:** این شخص از نظر علمای رجالی اهل سنت غیر قابل اعتماد است. به عنوان مثال یحیی بن معین در مورد او می‌گوید: ابن ابی‌اویس و پدرش هر دو ضعیف هستند و نیز می‌گوید: ابن ابی‌اویس و پدرش حدیث را می‌دزدند^۳. نسائی در مورد او می‌گوید: [ابن ابی‌اویس] ضعیف است و نیز می‌گوید: او مورد اعتماد نیست^۴.

سلمة بن شبيب می‌گوید: از اسماعیل بن ابی‌اویس شنیدم که می‌گفت: هنگامی که مردم مدینه در مسئله‌ای اختلاف داشتند، برای آنها حدیث جعل می‌کردم^۵.

۲. **صالح بن موسی الطلحی:** او نیز مورد جرح علمای رجال اهل سنت واقع شده است. به عنوان نمونه ابن حجر عسقلانی اقوالی را از ابن معین، جوزجانی، نسائی و غیره در تضعیف او نقل می‌کند و نیز از ابی‌حاتم نقل می‌کند که حدیث صالح بن موسی

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، کتاب العلم، ۹۳/۱.

۲. در کتاب دستبردی در حدیث ثقلین، حدیث اعتصام به کتاب و سنت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این کتاب تمام طرق و متون حدیث مذکور آورده شده است.

۳. ابوالحجاج یوسف المزنی، تهذیب الکمال، ترجمه ۴۵۹ (اسماعیل بن ابی‌اویس)، ج ۳، ص ۱۲۷.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۲۸.

۵. همان.

ضعیف است و یقیناً منکر الحدیث است و بسیاری احادیث منکر را به راویان ثقه نسبت می‌داده است.^۱

۳. **کثیر بن عبدالله:** او نیز مورد جرح علمای رجالی اهل سنت قرار گرفته است. به عنوان نمونه؛ ابن معین در مورد او می‌گوید: «لیس بشیء». ابوداود در پاسخ سؤالی در مورد او گفت: او یکی از دروغگویان بود.^۲

۴. **سیف بن عمر:** او نیز از جرح بسیار شدید ائمه جرح و تعدیل در امان نمانده است. در دو کتاب الضعفاء الکبیر^۳ و تهذیب الکمال^۴ و کتب رجالی دیگر، مطالب زیادی در عدم وثاقت او آمده است.

بنابراین حدیث «تمسک به کتاب و سنت» در برخی کتاب‌های اهل تسنن یا بدون سند و یا با اسناد ضعیف روایت شده است. بر اساس مبنای علمای رجال اهل تسنن نیز این حدیث قابل اعتنا نیست. به علاوه کسانی که احادیث صحیح را فقط به خاطر عدم نقل آنها در صحیحین رد می‌کنند، باید بدانند که هیچ کدام از صاحبان صحاح سته از جمله بخاری و مسلم این حدیث را نقل نکرده‌اند.

سؤال: آیا حدیث فوق می‌تواند با حدیث «تمسک به کتاب و سنت» معارضه کند؟

با عنایت به صحت و تواتر حدیث «کتاب و اهل بیت» و ضعف سندی حدیث «کتاب و سنت» این حدیث با حدیث ثقلین واقعی که امت را به تبعیت از قرآن و اهل بیت فرامی‌خواند، هیچ‌گاه قدرت معارضه نخواهد داشت. اما به فرض محال، اگر حدیث کتاب و سنت را صحیح هم بدانیم، باز با حدیث کتاب و اهل بیت قابل جمع است. به این بیان که؛ تمام مسلمانان تبعیت از قرآن و سنت نبوی را لازم می‌دانند. فریقین به اتفاق معتقدند که در میان آنچه به رسول خدا به عنوان سنت نسبت داده می‌شود، مطالب کذب و غیر صحیحی وجود دارد. پس مسلمانان بعد از پیامبر ﷺ، برای عمل به سنتی که یقین به صحت آن داشته باشند؛ هیچ راهی ندارند جز پیروی از اهل بیت که رسول خدا در حدیث متواتر ثقلین آنان را در کنار قرآن قرار دادند و همه امت اسلامی، حتی صحابه را به تبعیت از قرآن و اهل بیت مأمور ساختند.

۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ترجمه ۷۰۰ (صالحین موسی الطلحی الکوفی)، ج ۴، ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

۲. همان، ترجمه ۷۵۳ (کثیر بن عبدالله)، ج ۸، ص ۳۷۷.

۳. العقیلی، الضعفاء الکبیر، ترجمه ۶۹۴ (سیف بن عمر)، ج ۲، ص ۱۷۵.

۴. مزی، تهذیب الکمال، ترجمه ۲۶۷۶ (سیف بن عمر)، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

دلالت حدیث ثقلین

۱. رسول خدا ﷺ در نقل‌های مختلف این حدیث، با عباراتی سخن را آغاز کرده‌اند که نشان‌دهنده نزدیک بودن رحلت ایشان است، مانند: «إني تارك» من در حال ترک شما هستم، «إني أوشك أن ادعى فأجيب» نزدیک است که فرا خوانده شوم و اجابت کنم» و «إتما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب» «به درستی که من نیز بشری هستم که نزدیک است که ملک الموت نزد من بیاید و من او را اجابت کنم». با توجه به این مطلب اموری را می‌توان نتیجه گرفت:

الف) بعد از این عبارات هر چه گفته شود، به معنای تعیین تکلیف بعد از خود است. یعنی در حقیقت برای اصحاب و تمام امت اسلامی تا ابد، وصیت می‌کنند. این آخرین نصایح، توصیه‌ها و فرامین است که پس از گذشت بیست و سه سال رسالت دارای اهمیت بسیار خواهد بود. حال که بعد از آن مردم را به تبعیت بی‌چون و چرا از قرآن و اهل بیت فرا می‌خوانند، به این معنی است که دین اسلام در قرآن و اهل بیت خلاصه می‌شود.

ب) عمل به وصیت پیامبر و تمسک به قرآن و اهل بیت عليهم السلام مانع خروج مسلمانان از راه هدایت و ضامن بقاء و ماندگاری دین اسلام خواهد بود.

ج) از آنجا که رسول خدا علاوه بر رهبری دینی، رهبری حکومت اسلامی را نیز برعهده داشتند؛ با این آخرین سخنان، نحوه اداره حکومت بعد از خود را نیز مشخص می‌فرمایند. در نتیجه خلافت و امامت حضرت علی بن ابی‌طالب و اهل بیت عليهم السلام در عرصه دین و اجتماع اثبات می‌شود.

۲. پیامبر دو چیز گران‌بها و گران‌قدر (قرآن و اهل بیت) را در بین مردم باقی گذاشتند و فرمودند: خداوند به من خیر داده که این دو، تا قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

الف) همچنان که قرآن بر حق است، اهل بیت نیز برحقند و هر راهی جز مسیر اهل بیت محکوم به بطلان است. از این جا روشن می‌شود آنان که بعد از رسول خدا در مخالفت با اهل بیت در سقیفه گرد آمدند و فردی غیر از امیرالمؤمنین عليه السلام را انتخاب کردند، قطعاً به راه باطل رفته‌اند.

ب) رسول خدا ﷺ فرمودند: «القرآن أفضل كل شيء دون الله»^۱. تا زمانی که قرآن

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۲۷.

افضل است؛ اهل بیت نیز بر دیگران فضیلت دارند، زیرا رسول خدا آنها را همچون قرآن، ارزشمند خطاب کرده و آنها را از قرآن جدا ندانسته است. شیعه و سنی قبول دارند که بعد از پیامبر ﷺ باید افضل اصحاب خلیفه باشد. پس همگی بر طبق حدیث ثقلین باید به خلافت و امامت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام اقرار کنند.

ج) خداوند در مورد قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۱؛ «در قرآن هیچ اشتباهی راه ندارد و منزه از هر باطلی است». بنابراین اهل بیت که هرگز از قرآن جدا نمی‌شوند نیز هیچ‌گاه مرتکب اشتباه نمی‌شوند و از هر باطلی منزه هستند و این همان معنای عصمت است. در زمانی که معصوم و غیر معصوم هر دو ادعای خلافت داشته باشند، قطعاً نظر معصوم، صحیح و موافق حق است و دیگران نیز باید تابع آن باشند.

د) در کتاب خدا نور و هدایت است.^۲ در اهل بیت نیز نور و هدایت است و مخالفت با اهل بیت عین ضلالت و گمراهی است.

۳. رسول خدا با بیان جمله شرطیه «إن تمسکتُم...» تصریح فرمودند که فقط در سایه تمسک به قرآن و اهل بیت است که می‌توان از نعمت هدایت برخوردار شد. مخالفت و عدم تبعیت از هر کدام از این دو ثقل، نتیجه‌ای جز افتادن به وادی گمراهی را در پی نخواهد داشت. پس مسلمانان باید به طور مطلق تابع اهل بیت باشند. این مطلب به دلیل التزامی خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام را اثبات می‌کند.

۴. خداوند متعال در مورد قرآن می‌فرماید: ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۳. این آیه دلالت بر اعلامیت قرآن حکم می‌کند. پس اهل بیت که عدل قرآن‌اند و هرگز از آن جدا نمی‌شوند نیز باید از دیگران اعلام باشند. این معنی در برخی نقل‌های حدیث ثقلین به صراحت بیان شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «و لا تقدموهما فتهلكوا و لا تعلموهما فإنهما أعلم منكم»^۴؛ «از آن دو سبقت نگیرید که هلاک می‌شوید و به آن دو چیزی یاد ندهید؛ زیرا آنها داناتر از شما هستند».

۱. فصلت/۴۲.

۲. بر طبق روایت صحیح مسلم (گذشت).

۳. نحل/۸۹.

۴. متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۹۴۶، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵. در برخی نقل‌های حدیث ثقلین به جای «ثقلین» واژه «خلیفتین»^۱ آمده است. در کتاب «کتاب الله و اهل البيت في حدیث الثقلین» ۳۵ متن از این حدیث نقل شده است که در آنها واژه «خلیفتین» آمده است.^۲ یعنی من قرآن و اهل بیت را در میان شما خلیفه قرار می‌دهم. این صریح‌ترین عبارتی است که بر خلافت بلافضل علی علیه السلام دلالت می‌کند.

اشکال دلالی

این تیمیه به روایت صحیح مسلم اشکال می‌کند و می‌گوید: «در صحیح مسلم رسول خدا فقط به تمسک کتاب خدا امر فرموده‌اند»^۳.

در پاسخ باید گفت که:

ثقلین به معنی دو چیز گرانبها و باارزش است و تاکنون روشن نشده است که این تیمیه با توجه به کدام قاعده از قوانین ریاضیات، توانسته است عدد ۲ را به ۱ تفسیر کند؟!

به علاوه وقتی در ابتدای روایت صحیح مسلم، عبارت «أولهما» وجود دارد ناگزیر باید «ثانیهما» نیز وجود داشته باشد (در ظاهر یا تقدیر)، در غیر این صورت «أولهما» معنی ندارد. به ناچار «أولهما» باید «ثانیهما» را نیز به دنبال داشته باشد و به خاطر او عطف، همان حکمی که در مورد اولهما بیان شده، در مورد «ثانیهما» نیز ثابت است. در نتیجه تمسک و پیروی مطلق و بی‌چون و چرا که در مورد کتاب الله ثابت است، برای اهل بیت نیز ثابت است.

وانگهی نقل حدیث ثقلین به مسلم اختصاص ندارد. در نقل‌های دیگر از جمله ترمذی نسبت به تمسک اهل بیت تصریح شده است.

اهل بیت چه کسانی هستند؟

مشخص کردن مصداق اهل بیت، بحث حدیث ثقلین را به نتیجه می‌رساند. در این مورد چند نظریه وجود دارد که در این نوشتار مجال پرداختن کامل به آنها وجود ندارد.

۱. هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰ (بعد نقل این متن می‌گوید: نزاه الطبرانی فی الکبیر و رجاله ثقات) و نیز در مسند احمد حنبل، حدیث زیدبن ثابت، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۹.

۲. لجنة التحقیق فی مسألة الإمامة، مدرسة الإمام باقر العلوم، کتاب الله وأهل البيت فی حدیث الثقلین.

۳. سید علی میلانی، خلاصه عباقات الانوار (حدیث ثقلین) ص ۴۵۰.

فقط برای اینکه در مقام اثبات بحث حدیث ثقلین به نتیجه برسد، به طور خلاصه به بیان مصداق اهل بیت می پردازیم.

اگر بخواهیم مصداق اهل بیت را مشخص کنیم، باید به بیانات رسول خدا ﷺ در این مورد مراجعه کنیم؛ زیرا هنگامی که ایشان چنین جایگاه رفیعی را برای اهل بیت بیان می فرمایند، قطعاً مصداق اهل بیت را نیز مشخص خواهند فرمود و اگر ایشان چنین نکرده باشند، طبیعی است که برای اصحاب این سؤال مطرح شود که این اهل بیت که باید پیرو آنها باشند، چه کسانی هستند و مصداق این حدیث را جویا شوند.

مسلم بن حجاج بخشی از حدیث کساء را از قول عایشه این گونه نقل می کند: رسول خدا ﷺ پارچه پشمی سیاهی بر دوش داشتند. در این حال علی، فاطمه، حسن و حسین را در زیر این پارچه جمع کردند. آن گاه آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ را قرائت فرمودند.^۲

ترمذی می نویسد: رسول خدا ﷺ شش ماه متوالی هر زمان از خانه برای نماز صبح خارج می شدند، از مقابل درب خانه فاطمه عبور می کردند و می فرمودند: «الصلاة يا أهل البيت» و بعد از آن آیه تطهیر را قرائت می فرمودند.^۳

ألوسی می نویسد: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «آیه تطهیر درباره پنج نفر نازل شد؛ من و علی و فاطمه و حسن و حسین».^۴

براساس آنچه گذشت رسول خدا ﷺ برای حفظ امت از گمراهی مصداق اهل بیتی را که قرین قرآن اند و هرگز از قرآن جدا نمی شوند و همگان موظف به پیروی از آن اند را خود مشخص فرمودند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبه، المصنف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۳. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، مكتبة العلمية، بیروت، بی تا.
۴. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۱. احزاب/۳۳.

۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبوی ﷺ، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

۳. محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴، ذیل آیه احزاب/۳۳، ص ۸۵۵.

۴. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ذیل آیه احزاب/۳۳؛ تفسیر طبری، احزاب/۳۳.

٥. ابن حجر عسقلاني، تهذيب التهذيب، دار الفكر، بي جا، ١٤٠٤ هـ.ق.
٦. ابن حجر هيثمي مكي، الصواعق المحرقة، مكتبة قاهره، بتحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بي جا، بي تا.
٧. ابن كثير الدمشقي، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، مكتبة النور العلمية، بيروت، بي تا.
٨. ابوالحجاج يوسف المزي، تهذيب الكمال، الطبعة الثانية، مؤسسة الرسالة، بي جا، ١٤٠٥ هـ.ق.
٩. احمد بن حنبل، مسند احمد حنبل، دار صادر، بيروت، بي تا.
١٠. ألوسي البغدادي، تفسير روح المعاني، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ هـ.ق.
١١. الترمذي، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح سنن الترمذي، دار احياء التراث العربي، بي جا، ١٤٢١ هـ.ق.
١٢. حاكم نيشابوري، المستدرک على الصحيحين، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ هـ.ق.
١٣. حاكم نيشابوري، المستدرک على الصحيحين، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٤. طبري، محمد بن جرير، تفسير طبري، دار الفكر، بيروت، بي تا.
١٥. العقيلي، الضعفاء الكبير، الطبعة الثانية، دار الكتب العلمية، بي جا، ١٤١٨ هـ.ق.
١٦. لجنة التحقيق في مسألة الإمامة، مدرسة الإمام باقر العلوم، كتاب الله و اهل البيت في حديث التقليد.
١٧. المتقي الهندي، كنز العمال، مؤسسة الرسالة، بيروت، بي تا.
١٨. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، الطبعة الثانية، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ هـ.ق.
١٩. ميلاني، سيد علي، خلاصة عبقات الانوار (حديث ثقلين)، چاپ دوم، نيا، ١٣٨١.
٢٠. ميلاني، سيد علي، دستبردي در حديث ثقلين، مركز حقايق اسلامي، ١٣٨٦.
٢١. النيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
٢٢. هيثمي، نور الدين، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ هـ.ق.